روزنامه هم‌میهن
www.hammihanonline.ir

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • امید عرب (مدیر آنلاین)
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی‌تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشرگستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

نگاه آخر

محبوبیت کشتنی نیست!

درباره حمله کیهان به ناصر ملک‌مطیعی

رضا صائمی
خبرنگار گروه فرهنگ

درحالی‌که مدت‌هاست سخن از زمینه‌سازی برای بازگشت هنرمندان ایرانی خارج‌نشین و مهاجرت‌کرده در محافل سیاسی، فرهنگی و هنری مطرح است یا برخی مدیران و سیاست‌گذاران فرهنگی از ممنوع‌الکارکردن برخی هنرمندان پیش از انقلاب ابراز پشیمانی کرده‌اند، هفته گذشته بار دیگر روزنامه کیهان به بهانه پرداختن به فیلم «نقش نگار»، به ناصر ملک‌مطیعی حمله کرد و حضور کوتاهش در این فیلم به کارگردانی علی عطشانی را بهانه‌ای برای نقد سازندگان و تخریب این بازیگر قدیمی سینما قرار داد؛ آن‌هم شش سال بعد از درگذشت او. کیهان نوشت: «مقصد و مقصود سازندگان فیلم «نقش نگار» از حضور این بازیگر (با سابقه طولانی در سینمای فیلمفارسی) در این فیلم چه می‌توانست باشد؟ آیا می‌خواستند در سن هشتادوچندسالگی از توانایی‌های این بازیگر استفاده کنند؟! آیا هیچ بازیگر دیگری نمی‌توانست در این نقش دست‌چندم بازی کند؟! آیا قصد سازندگان فیلم به‌جز دلجویی و تجلیل از بازیگری بود که کارنامه مبتذلی در عرصه سینمای ایران داشته و خودش در مصاحبه با برنامه هفت، از مردم ایران خواست که او را ببخشند؟!» این اتفاق واکنش امیر ملک‌مطیعی، فرزند او را در پی داشت و نوشت: «هنوز به قول معروف ول نمی‌کنید؟ هنوز دل تاریک‌تان پر از کینه است؟ چند دهه فحاشی، هتاکی و اتهام‌زدن‌های ناجوانمردانه و پرونده‌سازی‌های دروغین در آن به اصطلاح روزنامه! به پدر من و هنرمندان قبل از انقلاب کافی نبوده؟ اول انقلاب که محاکمه‌اش کردید، حالا هم نبش قبر کنید استخوان‌های پدرم را به دادگاه ببرید و دوباره محاکمه کنید.» جالب اینکه ناصر ملک‌مطیعی همان زمان در مصاحبه‌ای گفته بود: «امیدوارم اگر قصوری از من بوده آن را ببخشند، من گوش شنوایی دارم. حتی خانواده من نمی‌دانند که من در این فیلم بازی می‌کنم، وقتی دوربین فیلمبرداری را می‌بینم روحیه تازه‌ای پیدا می‌کنم. من به آنچه در سینما انجام داده‌ام پز نمی‌دهم اما به آن افتخار می‌کنم. زمان ما، من و تمام دوستانم با نداشتن حامی و نبود تکنولوژی وارد این عرصه شدیم اما همه ما عاشق بودیم که این راه را ادامه دادیم. با اینکه از سینما دور بودم اما محبت مردم همیشه کنار من بود و من مدیون لطف آنها هستم.» واقعیت این است که ناصر ملک‌مطیعی یک‌بار پیش از مرگش به تیتر یک بسیاری از رسانه‌ها به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی بدل شد؛ زمانی که گفت‌وگویش با برنامه «دورهمی» که برای شب یلدا قرار بود از شبکه «نسیم» پخش شود، حذف شد و بار دیگر او ممنوع‌التصویری را به‌شکل دیگری تجربه کرد؛ تجربه تلخی که قلبش را بیش از گذشته شکست و چه‌بسا همین اتفاق تلخ در بدتر شدن اوضاع جسمی‌اش بی‌تأثیر نبوده باشد؛ اتفاقی که با واکنش‌ها و اعتراضات تندوتیزی، هم از سوی اهالی سینما و هم علاقه‌مندان این بازیگر همراه شد. وقتی این اتفاق را در کنار مرگ این بازیگر و بدرقه باشکوه مردم در زمان خاکسپاری می‌گذاریم، معلوم می‌شود که محبوبیت در هنر به‌ویژه سینما که با خاطره‌سازی تصویری گره خورده است، امری نیست که با حذف، سانسور و ممنوع‌التصویری از بین برود. چنان‌که مرحوم فردین نیز هیچ‌گاه از ذهن و قلب مردم فراموش نشد. سینما واجد قدرت جاذبه جادوگرانه‌ای است که ممکن است قهرمان‌هایش زخمی و مصدوم شوند، حذف و سانسور شوند یا مشمول ممنوع‌التصویری و ممنوع‌الکاری، اما ممنوع‌القلوب نمی‌شوند و این گزاره که «از دل برود هر آن که از دیده رود»، درباره آن‌ها صدق نمی‌کند. این واقعیت باید سیاست‌گذاران فرهنگی و سینمایی را متوجه این اصل کند که این خود سینما و مخاطبانش هستند که قهرمان‌هایشان را می‌سازند و ستایش می‌کنند و قهرمان‌های واقعی سینما کسانی هستند که بیرون از پرده سینما و کسوت و قالب نقش‌ها، در دل و ذهن مخاطب نفوذ می‌کنند؛ و این یعنی نباید و نمی‌توان سینما را به سیاست گره زد و با عینک ایدئولوژیک به آن نگریست. از سوی دیگر باید به این اندیشید که رمز و راز این قصه چیست که بازیگری همچون ناصر ملک‌مطیعی و محمدعلی فردین بعد از این همه سال دوری و دور نگه داشته شدن از سینما، چنین در یاد و خاطره مردم ماندگار شده‌اند و هنوز محبوبیت آن‌ها بیش از بازیگران بعد از انقلاب و معاصر است. مصداق کوچکی از این مدعا را می‌توان در قطعه هنرمندان بهشت زهرا(ع) ردیابی کرد؛ شلوغ‌ترین مزار که مردم همیشه دورش جمع می‌شوند و شمع روشن می‌کنند، برای مرحوم فردین است. ماندگار و محبوب بودن را آگاهی باید در گورستان جست‌وجو کرد، نه در بوستان‌ها و پردیس‌های سینمایی و پشت میزهای وسوسه‌برانگیزی که برای این مردم و سینما تصمیم‌گیری می‌کند. مشروعیت و محبوبیت هنرمندان را جایگاه آنها در اذهان تعیین می‌کند، نه طعنه کیهان.

برآشفتگی از یک آوای گنگ

پخش غیرعمدی صدای سارنگ سیفی‌زاده برای چند ثانیه از «سیمای خانواده» جنجال برانگیز شد

نرگس کیانی
خبرنگار گروه فرهنگ

تیتر اغراق‌آمیز «پخش صدای خواننده زن از برنامه سیمای خانواده!» و تیترهایی مشابه چون «خوانندگی یک زن، شبکه اول سیما را به‌هم ریخت» و سرانجام «ماجرای پخش یک موسیقی خارج از عرف در برنامه «سیمای خانواده» و عذرخواهی از مردم» در لحظات اولیه‌ی ماجرا، کنجکاوی بسیاری برانگیخت و احتمالاً کلیک بسیاری برای این اخبار به همراه آورد. طنز تلخ ماجرا اما آن‌جا بود که «صدای خواننده زن»، آوایی گنگ از سارنگ سیفی‌زاده بود که پیش از این به‌عنوان بخشی از موسیقی متن فیلم سینمایی «قصر شیرین» به کارگردانی رضا میرکریمی در قالب آلبوم به بازار موسیقی آمده بود. آلبومی با مجوز شماره ۱۳۹۹-۵۶۸۶ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شماره ثبت ۳۱۹۳۸ کتابخانه‌ی ملی ایران، شامل موسیقی متن فیلم‌های سینمایی «قصر شیرین» به کارگردانی رضا میرکریمی و «سمفونی نهم» به کارگردانی محمدرضا هنرمند با آهنگسازی امین هنرمند که اسفندماه ۱۳۹۹ در دسترس شنوندگان قرار گرفت. علی‌رغم وجود این مجوز و شماره ثبت اما ظاهراً پخش چند ثانیه‌ای و غیرعمدی آوای گنگ انسانی مذکور چنان بر عده‌ای قلیل سخت آمد که سازمان صداوسیما بلافاصله اقدام به انتشار بیانیه‌ای تندوتیز کرد؛ بیانیه‌ای که در آن استفاده از عباراتی چون «سهل‌انگاری و خطای فردی»، «عدم رعایت حدود شرعی»، «برخورد جدی با عامل این سهل‌انگاری» و «بستن راه اشتباه مجدد» بیش از هر چیز موجب طرح این سوال می‌شود که فارغ از محدودیت موجود برای خوانندگان زن و ناگزیری آن‌ها از آوازخوانی فقط برای زنان، این میزان اندک از تاب‌آوری را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ تاب‌آوری اندک مقابل شنیده شدن چند ثانیه‌ای آوایی گنگ از حنجره‌ی یک زن که پیش از این با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در قالب آلبوم عرضه شده است.

محدودیتی غیرقابل گریز

بازگویی آن‌چه پس از انقلاب بر فعالیت‌های موسیقایی زنان ایرانی؛ از نوازندگی تا هم‌خوانی گذشت و تا اواسط دهه ۷۰ شمسی ادامه داشت، تکرار مکررات است. مکراتی که تا زمان ایجاد اندک تغییری در سیاست‌ها و اجازه به زنان برای آوازخوانی در گروه‌های کُر تکرار شد. دورانی که با ریاست‌جمهوری اکبر هاشمی‌رفسنجانی، سپس محمد خاتمی مصادف بود و موجب شد در سایه‌ی رویای هرگز محقق‌نشده‌ی تک‌خوانی زنان برای زنان و مردان، نخستین‌بار در سال ۱۳۷۵ جشنواره‌ای تحت عنوان «جشنواره موسیقی بانوان» برگزار شود. جشنواره‌ای شامل کنسرت‌هایی با تماشاگران تک‌جنسیتی و محوریتِ خواننده‌ی زن که اگرچه در سال‌های دهه ۷۰ به‌عنوان امری امروزی و گامی رو به جلو شناخته می‌شد اما امروزه به‌دلایل متعدد، که جای پرداختن به آن در این گزارش نیست، از معنا تهی شده است. در چنین شرایطی آوازخوانی گروهی زنان، هم‌خوانی‌شان با مردان و زیرصدا بودن همیشگی آوایی که از حنجره‌شان برمی‌آید به امری طبیعی تبدیل شد. امری علی‌الظاهر طبیعی که بشرطها و شروطها موفق به اخذ مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌شود و در مواقعی مانند هنگامه‌ی انتشار آلبوم «خسته‌ام از این کویر» با آهنگ‌سازی مسعود جاهد و صدای شیدا جاهدیان با شماره مجوز ۶۲۸۰ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که تابستان ۱۳۸۹ منتشر شد، جنجال برمی‌انگیزد. آلبومی که انتشارش از جمله با چنین بهانه‌هایی مورد انتقاد قرار گرفت؛ «اگرچه روی آن عنوان «هم‌خوانی» درج شده است اما صدای مرد هم‌خوانِ زن که همسر اوست، بسیار پایین است و حتی در قسمت‌هایی به‌سختی شنیده می‌شود.»

با آن‌چه پس از شنیده‌شدن اتفاقی، غیرعمدی و آن‌طور که گفته شده «از سر سهل‌انگاری و در پی خطای فردیِ» صدای سارنگ سیفی‌زاده آن هم تنها برای چند ثانیه در انتهای برنامه سیمای خانواده رخ داد اما به نظر می‌رسد شنیده شدن آوای گنگ برآمده از حنجره‌ی زنان -حتی اگر پیش‌تر در قالب آلبومی با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده باشد- برای عده‌ای غیرقابل‌تحمل است.

آوای گنگ پخش شده چه بود؟

آلبوم موسیقی متن فیلم‌های سینمایی «قصر شیرین» به کارگردانی رضا میرکریمی و «سمفونی نهم» به کارگردانی محمدرضا هنرمند با آهنگسازی امین هنرمند، آلبومی با تنوعی قابل توجه در سبک و رنگ‌آمیزی است. موسیقی «قصر شیرین» بر مبنای دوتم و برای سازهای زهی، فلوت، پیانو، ملودیکا و آوای انسان نوشته شده است. آوای به‌کار رفته، نمودی از شخصیت مادر (شیرین) است که با وجود اهمیت بسیار، در فیلم دیده نمی‌شود. این آوای گنگ بازخوانی از قرائت رها بویراحمدی از ترانه محلی دی‌بلال، با شعر غلام محمد ملک‌زاده است. امین هنرمند آهنگساز، نوازنده پیانو و ملودیکا، ارژنگ سیفی‌زاده نوازنده تار-سه‌تار و مشاور آهنگساز در موسیقی ایرانی، شروین مهاجر نوازنده کمانچه، سیدمحمد تنکابنی نوازنده سنتور، حجت فرجیان نوازنده عود، شقایق صادقیان نوازنده فلوت، ساندرو فردریک نوازنده بانسوری، میلاد عمرانلو رهبر گروه کُر «تنال»، محمدرضا پیشوایی نوازنده سازهای کوبه‌ای، علی جعفری پویان نوازنده ویولن، امین غفاری نوازنده ویولن و ویولا، آتنا اشتیاقی نوازنده ویولنسل و کوروش کشاورز نوازنده ویولنسل، گروه نوازندگان این آلبوم را تشکیل می‌دهند و سارنگ سیفی‌زاده آواگر آن است. موسیقی متن فیلم سینمایی «قصر شیرین»، حاصل دومین همکاری امین هنرمند به‌عنوان آهنگساز با رضا میرکریمی بود. او پیش از این برای فیلم سینمایی «امروز»، دیگر اثر رضا میرکریمی هم آهنگسازی کرده بود که با استقبال ویژه‌ای روبه‌رو نشد اما باور میرکریمی به کار او موجب شکل‌گیری همکاری مجدد و شنیده‌شدن کار این آهنگساز شد که اتفاقاً نه‌تنها استقبال مخاطبان را در پی داشت، بلکه سیمرغ بلورین بهترین موسیقی فیلم سی‌وهفتمین دوره جشنواره فجر (۱۳۹۷) را هم گرفت. در موسیقی متن «قصر شیرین» با این که جای بسیاری برای مانورهای حسی آهنگساز وجود دارد اما سازنده به هیچ‌عنوان اغراق‌آمیز عمل نکرده است. سازبندی این موسیقی براساس سلوی پیانو و سازهای زهی است، اولین بار نیم‌ساعت بعد از شروع فیلم، در سکانس رفتن پدر و آمدن بچه‌ها شنیده می‌شود و به سبک مورد علاقه‌ی کارگردان، ملودیک است. هرچند این ملودی پررنگ نیست اما می‌توان در آن لحظاتی به‌یادماندنی شنید. در سکانس بازگشت به گلخانه‌ی آقای داوودی، لحن موسیقی تغییر می‌کند و هم‌چون گیاهان که داستان زن و شیوه‌ی زندگی و کارش با کودکان را برای مرد بازگو می‌کنند، موسیقی هم سرشار از زندگی می‌شود اما این فراز و انسجام پایدار نیست. به‌واسطه‌ی پخش قطعه‌ی «جاده‌ی یک طرفه» زنده‌یاد مرتضی پاشایی از تبلت کودک، این قطعه بارها در طول فیلم شنیده می‌شود که از قضا فضاسازی بسیار خوبی روی تصاویر دارد تا آن‌جا که سازندگان فیلم، کلیپ «قصر شیرین» را بر اساس همین قطعه ساختند. از بهترین سکانس‌های استفاده از موسیقی، زمان قهر کردن کودکان و در آغوش کشیده شدن آن‌ها توسط پدر است؛ سکانسی که موسیقی در آن شخصیتی ماندگار است، همچنین صحنه بعد از دعوای دایی‌ها با پدر و استفاده از آواهای زنانه. هرچند سازنده آن هنگام استفاده از این آواهای زنانه یا همان نوای گنگی که از سارنگ سیفی‌زاده می‌شنویم قطعاً گمان نمی‌کرده است که روزی با پخش شدنش از برنامه «سیمای خانواده» با عباراتی چون «بخشی از موسیقی یک فیلم سینمایی ایرانی که در آن حدود شرعی رعایت نشده بود» یاد شود.

زنان و مسیری سنگلاخ

هرچند هنرمندی چون پری ملکی، خواننده موسیقی ایرانی می‌گوید همخوانی و بودن کنار خوانندگان مرد یا دیگر خوانندگان زن را در کنسرتی برای هر دو گروه، راهی می‌داند برای حفظ حیات طبیعی خوانندگان زن در قیاس با شرایط کنسرت امروز بانوان اما آن‌چه هرازگاهی به وقوع می‌پیوندد نشان می‌دهد این مسیر نیز مسیری هموار نیست. در وضعیتی که عملکرد خوانندگان مرد می‌تواند بر سرنوشت خوانندگان زن بسیار موثر باشد و آن‌ها می‌توانند زنان را به عنوان همخوان کنار خود بنشانند و مسیر سنگلاخ پیش روی‌شان را اندکی هموار کنند این اتفاق به‌ندرت رخ می‌دهد. درنتیجه غالباً هیچ واکنشی از سمت خوانندگان مرد نسبت به وضعیت خوانندگان زن نمی‌بینیم و این واقعیتی تلخ است. در کنار این واقعیت، هم‌خوانی‌های گهگاه زنان با مردان یا شنیده‌شدن آوایی گنگ از حنجره‌ی یک زن نیز با بیانیه‌ها و واکنش‌هایی چون آن‌چه شرح رفت مواجه می‌شود تا بیش از پیش نشان‌دهنده‌ی دشواری‌هایی باشد که زنان ایرانی باید برای حضور در عرصه‌ی موسیقی پشت سر بگذارند.

رخداد رسانه

واکنش رئیس صدا و سیما به نظرسنجی ریزش مخاطبان

به‌رغم آنکه نظرسنجی انجام‌شده توسط مرکز افکارسنجی دانشگاه تهران (ایسپا) و ادعای آن در مورد روند کاهشی مخاطبان تلویزیون در روزهای اخیر جنجال‌برانگیز شده است، پیمان جبلی، رئیس سازمان صداوسیما می‌گوید عجیب است که برخی از چهره‌ها و رسانه‌ها از اینکه رسانه ملی بالای ۷۰ درصد مخاطب داشته باشد ناراحتند. او بی‌آنکه اشاره کند مبنای این درصد کدام نظرسنجی است، اشاره کرده است رسانه ملی جمهوری اسلامی در جنگ نابرابر رسانه‌ای با جبهه استکبار قرار دارد؛ پس باید از آن حمایت بشود، اما مورد تخریب قرار می‌گیرد. او در اظهاراتی در حاشیه جلسه هیئت دولت اضافه کرده است این سوال برای ما هم وجود دارد که رسانه‌ی ملی به عنوان تریبون و جایگاه اصلی و رسانه مردمی کشور باید در معرض تخریب و مخدوش شدن قرار بگیرد یا از آن حمایت شود؟ طبق گفته جبلی نظرسنجی‌های معتبر می‌گویند مخاطبان صداوسیما نسبت به باقی سکوها و مراجع رسانه‌ای در رتبه بسیار بالایی قرار دارند. پیش‌ازاین نیز سازمان صدا و سیما جوابیه‌ای را در واکنش به آنچه «خبر بعضی رسانه‌ها درباره میزان مخاطبان این رسانه» خوانده بود، منتشر کرد.

ادامه از صفحه یک

با این همه نقد اصلی نه متوجه بخش سرگرمی که معطوف به نوع اطلاع‌رسانی است چراکه بخش سرگرمی را با تجدیدنظر می‌توان اصلاح کرد و دقیقاً مشخص نیست چرا در این حوزه هم خودزنی می‌کنند و سرمایه‌های خود و برنامه‌سازان موفق را کنار گذاشته‌اند.

در بحث اطلاع‌رسانی اما رفتار صداوسیما در قبال نقدها و هشدارها دربارهٔ انتقال مرجعیت از رسانه‌های داخلی به خارج از مرزها و ریزش مخاطبان واقعاً شگفت‌آور است در حالی که با توجه به بودجه هنگفت و قریب ۴۰ هزار نیروی انسانی به سهولت می‌تواند از کارشناسان و دیگر رسانه‌ها یاری بخواهد یا در سیاست‌های خود تجدیدنظر کند.

سهراب شهید ثالث - کارگردان متفاوت و خلاق ایرانی می‌گفت: «من وظیفه دارم یک گل سرخ به دست شما بدهم تا آن را بو بکنید. اگر زگام دارید و متوجه بو نمی‌شوید گناه من نیست. چه فرقی دارد گل سرخ را کی به شما داده؟ بو بکنید!» با این نگاه این گونه نظرسنجی‌ها و نقدها نه پروژهٔ ضدملی است و نه عملیات مسموم روانی و نه تحلیل‌های بی‌اساس بلکه گل‌های سرخی است که اگر زگام نداشته باشند بو می‌کنند. چه کنیم که نه‌تنها گل را بو نمی‌کنند که ساقه را می‌شکنند و زیر پا می‌اندازند!

بر این اساس می‌توان گفت صداوسیما اگرچه دیگران را به فریب متهم می‌کند اما اتفاقاً انگار گرفتار خودفریبی‌اند تا جایی که معاون سیما هم این پاسخ دانشجویان را طبیعی دانسته که تنها ۱۸ درصد از دانشجویان گفته باشند فیلم و سریال‌های صداوسیما را می‌بینیم و بقیه بگویند از اینترنت بارگذاری می‌کنند. مهم‌ترین دفاع صداوسیما البته این است که در نظرسنجی‌های دیگر تا ۶۹ درصد مخاطب داشته‌اند. طبیعی است که با توجه به رایگان بودن استفاده از رادیو و تلویزیون در ایران و در غیاب سرگرمی‌های متنوع دیگر جعبه جادو انتخابی ناگزیر است و هر قدر هم از سرگرمی به مفهوم مدرن و رایج آن دور باشد اما به هر حال وقتی را پر می‌کند و عجیب نیست که شهروندان مصرف‌کننده یکی از محصولات آن باشند اما این به معنی اعتماد و قبول مرجعیت نیست.

مگر کسی انکار می‌کند که مغازه‌دارانی، سریال‌های آی‌فیلم را تماشا می‌کنند یا رانندگان تاکسی به رادیو ورزش گوش می‌سپارند یا زنان خانه‌داری پای «به خانه برمی‌گردیم» می‌نشینند یا جوانان لیگ فوتبال را از طریق این قاب دنبال می‌کنند؟ بحث اما بر سر این نیست و اساساً آیا رادیو و تلویزیون داخلی دیگری هم هست و مردم این صداوسیما را ترجیح می‌دهند؟

شاید گفته شود انواع کانال‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان در حال فعالیت‌اند ولی باز صداوسیما را می‌بینند منتها آیا توانسته مرجعیت مطلق خبری داشته باشد و آیا اعتماد هم دارند و خود را در آیینهٔ آن ورانداز می‌کنند یا آگاهی صدایی و تصویری از آن مورد توجه قرار می‌گیرد؟

اگر معیار گزارش‌های صداوسیما باشد صددرصد مردم با سیاست‌های جاری در تنش خاورمیانه موافق‌اند و اگر چنین است مردمانی که ما در کوی و خیابان وصف نانوایی و موقع خرید بقالی می‌بینیم چه کسانی هستند؟

در مشهورترین دیالوگ تاریخ سینما در فیلم «نجات سرباز رایان» فرمانده به سربازان خود روحیه می‌دهد و زیر آتش شدید دشمن می‌گوید: بروید و نترسید! خدا با شماست و سربازی می‌پرسد: اگر خدا با ماست، کی با آنهاست؟ مشکل صداوسیما نگاه مطلق‌انگارانه است. اگر همه موافق امورند چندان که در گزارش‌های تلویزیون می‌بینیم پس مخالفین و منتقدین چه کسانی‌اند؟

وقتی نیمی از واجدین شرایط رأی دادن در انتخابات شرکت نمی‌کنند یعنی گزارش‌های انتخاباتی صداوسیما دایر بر مشارکت همگان نمی‌تواند راست و درست باشد و هنگامی باورپذیر است که به استناد آن از هر دو نفر یکی بگوید رأی نمی‌دهد یا رأی نداده و هنگامی که از آن نیم دیگر هم بیش از نیمی به نامزد مورد علاقه صداوسیما رأی نداده‌اند باز باید از زبان رأی‌داده‌ها معیارها و سنجه‌های متفاوتی را بشنویم و آیا چنین است؟ اینکه صداوسیما واقعیت‌های انتقال مرجعیت رسانه‌ای یا تغییر ذائقهٔ مخاطب را با اتکا به درصد مخاطبان که مشخص نیست برچه پایه‌هایی استوار است انکار کند چشم‌انداز روشنی ترسیم نمی‌کند. حال آنکه رسانه‌ای که مدعی است ملی است اما با پسند و سلیقهٔ اکثریت جامعهٔ ایران فاصله دارد دست‌کم می‌تواند بین شبکه‌های خود رقابت ایجاد کند چراکه بنگاه تولید ملال برای بقای خود نباید ملول باشد!

در این میان گزارش اخیر روزنامهٔ جام‌جم هم قابل تأمل است که برای اثبات پرمخاطب بودن سریال «طوبی» به آمارهای فضای مجازی استناد کرده و از دو پلتفرم فیلترشده یا به قول خودشان دوسکوی اینترنتی که نام بردن از آنها در تلویزیون ممنوع است شاهد آورده است.

در همان نظرسنجی نیز همین گفته شده بود و صداوسیما به جای اصرار بر انحصار و کنترل دیگران می‌تواند منعکس‌کنندهٔ بخش رسمی باشد و تریبونی به دولت بدهد و در بقیه عرصه‌ها برون‌سپاری کند و رادیو و تلویزیون خصوصی را به رسمیت بشناسد. در آن وضعیت می‌توانند به شمار مخاطبان ببالند ولی این وضعیت که مانند ناصرالدین‌شاه قاجار بعد از استحمام در مقابل آیینه بایستند و بگویند خودمان خوش‌مان آمد قابل استمرار نیست. دیالوگی در فیلم «خانه‌ای روی آب» ساختهٔ بهمن فرمان‌آرا در یادها هست که عزت‌الله انتظامی در نقش پدر دکتر سپیدبخت (با بازی رضا کیانیان) می‌گوید: مادرت زن نجیبی بود و دکتر پاسخ می‌دهد: انتخاب دیگری نداشت!

فیلم است و اغراق و طعنه و مادران و زنان ما با انتخاب‌های دیگر هم نجابت را فرونمی‌گذارند اما صداوسیما نمی‌تواند همچنان در باد انحصار بخوابد زیرا روز به روز ارتباط گسسته‌تر می‌شود.

آقای شاکرنژاد رئیس مرکز تحقیقات صداوسیما نیز خود واکنش نشان داده و گفته با جامعهٔ آماری ۳۶ هزار نمونه‌ای از سراسر کشور مخاطب رسانه ملی را ۷۲ درصد می‌دانیم. جدای اینکه خوش‌تر آن باشد که سرّ دل‌بران، گفته آید در حدیث دیگران و بهتر آن است که مرکزی مستقل از صداوسیما این نظرسنجی‌ها را انجام دهد به نظر می‌رسد این گونه آمارها و استنتاج‌ها مانند نرخ بیکاری باشد که چنانچه فرد طی هفته تنها دو ساعت به کاری مشغول باشد و بابت آن دستمزدی دریافت کند در زمرهٔ شاغلان به حساب می‌آید و از جامعهٔ بیکاران خارج می‌شود. در این فقره هم لابد می‌پرسند آیا در هفته حداقل دو ساعت مخاطب یک شبکهٔ رادیویی یا تلویزیونی داخلی هستید یا نه و بدین ترتیب به ۷۲ درصد رسیده‌اند و با این شیوه شاید بتوان به ۸۲ درصد هم رسید.